



**GENÇ MÜTEFEKKİRLER DERGİSİ**  
**JOURNAL OF YOUNG INTELLECTUALS**

e-ISSN: 2718-000X

Yıl: 5, Cilt: 5, Sayı: 2

Haziran-2024

**MAKALE BİLGİLERİ**

**Maide 5/69 Ayetindeki Ma'tuf İle Ma'tufun Aleyh'in Bir Birine Uyuşmadığı Şüphesine  
Edebi Tefsirlerden Cevap**

Answer to the literary doubt of the mismatch between the referent and the referent against in  
"Verse 69/Maedah" In literary interpretations

پاسخ به شبهه ادبیعدم تطابق معطوف و معطوف علیه

در «آیه 69/ المائدة» در تفاسیر ادبی

**YAZAR**

**Mahmutcan MUHACİR**

Dr. Kastamonu Üniv. Sosyal Bilimler Enst. Temel İslam Bilimleri Anabilim Dalı Tefsir

[mmuhacir860@gmail.com](mailto:mmuhacir860@gmail.com)

ORCID: 0000-0002-1111-9280

<https://doi.org/10.5281/zenodo.11190836>

**Yayın Bilgisi**

**Yayın Türü:** Araştırma Makalesi

**Makale Geliş Tarihi:** 03.04.2024

**Makale Kabul Tarihi:** 01.05.2024

**Sayfa Aralığı:** 436-449

**ÖZET**

Bu makalede Maide 5/69 ayetindeki "*Sâbiûn*"un raf'ısının onun öncekisinin nasb'ıyla uyuşmadığı ve onun nasıl öncekisine atfedildiği hakkındaki şüphe konusunda inceleme yapılmıştır. Sonra edebî tefsirlere ve mâruf İ'rabul' Kuran kitaplarına müracat ederek mezkur şüpheyi gidermek amacıyla çeşitli cevaplar gösterilmiştir. Bu hakta 9 görüş vardır. Bunlardan birinci görüş: "*Sâbiûn*" mübtada'dır. Onun haberi birinci cümledeki haberi, yani "inne"nin haberi delalet etmesiyle mahzuttur. Bu cümle niyette muahherdir. Bu cumhurların, basralıların, Halil, Sibveyh ve bunlara tâbi olanların görüşüdür. Bu görüş eleştirilmiştir. Şöyle ki, bu görüşe göre Allah'ın kelamı nazıl olan tertiple doğru değil, belki de bu doğruluk kurandaki nazm ve tertip bozulduğunda elde edilecektir, demek oluyor. İkinci görüş şudur ki, "inne" cevap harfi olan "evet" anlamındadır. Bu görüş de eleştirilmiştir ki, bu görüş zayıftır, çünkü "inne"nin "evet" anlamında gelmesi nahiv alimlerinin arasında tartışmalı bir meseledir. Eğer bu mesele arap dili kurallarında ispat edildiği takdirde, önünde gelmiş olan bir cümle gerekiyor ki, "evet" anlamındaki "inne" onun için cevap olmalıdır. Çünkü "evet" anlamındaki "inne" kendisinden önce gelen bir cümleye cevap olmadan kelamın başında gelmez. Bunlardan başka yedi görüşü ve onların delilleri ve eleştirilerine makalede tek tek değineceğiz. Makalenin sonunda her görüşün arap dil bilgilerine uyuşup uyuşmadığına göre bu dokuz görüş arasında derecelendirme ve güçlüden zayıfa göre sıralama yapılmıştır.

**Anahtar kelimeler:** Hâdu, Nasara, *Sâbiûn* Tefasîr ve Edebî.

**ABSTRACT**

This article discusses in "Verse 69/Ma'idah" about the doubt of the incompatibility of the removal of "Sabeon" with the nasb of the previous one and how it affects the previous one. Then, by referring to the famous literary interpretations of the Qur'an, mentions the answers to solve the provided illusion. In this case, there are nine theories, the first theory: "Sabeon" is the mubteda, and its haber is omitted because of the implication of the haber of the first sentence (haber of inne), and this sentence is a later in intention. This is the capital theory of the Basra, Halil, Sibeweyh and their citizens. It has been criticized on this theory that: This promise requires that God's word is not correct in the

same way it was revealed ، but this correctness is achieved when this order and order collide. The second theory: "Inne" means yes ، which is the letter of the answer. It has been objected to this statement that this statement is weak ، because there is a difference between the two grammars in establishing "Inne" as the meaning of "yes" and also it does not appear at the beginning of the word without being an answer to the previous word. And we will state seven other theories with their reasons and criticisms in the article. In the end ، based on the compatibility of each theory with syntactic rules ، the theories have been prioritized and arranged from the strongest to the weakest.

**Key words:** Haduuv ، Nasara ، Sabeon ، Tefasir ، Edebi.

**چکیده:** این مقاله در «آیه 69/ الماندة» در مورد شبهه عدم تطابق رفع «الصابئون» با نصب ما قبل آن و چگونگی عطف آن بر ما قبل بحث کرده. سپس با مراجعه به تفاسیر ادبی و اعراب القرآنهای مشهور برای رفع شبهه مذکور جوابهایی ارائه شده است. در این مورد نه نظریه وجود دارد، نظریه اول: «الصابئون» مبتدا است و خبر آن به خاطر دلالت خبر جمله اول (خبر إن) محذوف است و این جمله در نیت متأخر است. این قول جمهور، اهل بصره، الخلیل، سیبویه و أتباع انهاست. بر این نظریه نقد شده که: این قول اقتضا می کند، کلام خداوند به همین ترتیب که نازل شده صحیح نیست، بلکه این صحت زمانیکه این نظم و ترتیب به هم بخورد، حاصل می شود. نظریه دوم: «إن» بمعنای نعم که حرف جواب است، باشد. بر این قول إشکال گرفته شده که این قول ضعیف است، زیرا ثابت شدن «إن» بمعنای نعم بین نحویین اختلاف وجود دارد و نیز خودش بدون اینکه برای کلام سابق جواب باشد، در ابتداء کلام نمی آید. وهفت نظریه دیگر را با دلایل و نقدهای آن در مقاله بیان خواهیم کرد. در پایان بر اساس تطابق هر نظریه با قواعد نحوی بین نظریات ترجیح بندی و از اقوا به اضعف ترتیب بندی انجام شده است.

**کلید واژه:** هادوا، النصارى، الصابئون، تفاسیر، ادبی.

## پیشگفتار

## 1. متون آیات

متن آیه کریمه مورد بحث: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (سوره المائدة 69/5).

ترجمه آیه کریمه: «در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند، و صابئان (پیرو یحیای پیامبر) و مسیحیان، کسانی (از آنان) که به خدا و روز بازپسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می‌شوند». (رضایی اصفهانی و همکاران، ترجمه قرآن، 1383 ش).

متون آیات کریمه مشابه: لازم به ذکر است که این آیه با اندکی تفاوت در دو سوره دیگر از قرآن کریم ذکر شده است که در آن کلمه «الصابئون» به صورت منصوب یعنی با یا و نون قرانت شده است که آنها در ذیل آورده شده اند:

(1) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (سوره بقره 62/2).

ترجمه آیه کریمه: در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند و مسیحیان و صابئان (پیرو یحیای پیامبر)، کسانی (از آنان) که به خدا و روز بازپسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس پاداششان نزد پروردگار آنان برای ایشان است و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند. (رضایی اصفهانی و همکاران، ترجمه قرآن، 1383 ش).

(2) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (سوره حج 17/22).

ترجمه آیه کریمه: در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند، و صابئان (پیرو یحیای پیامبر) و مسیحیان و زردشتیان و کسانی که شرک ورزیدند، مسلماً خدا روز رستاخیز، در میان آنان (داوری کرده و) جدایی می‌اندازد [چرا] که خدا بر هر چیز گواه است. (رضایی اصفهانی و همکاران، ترجمه قرآن، 1383 ش).

این تحقیق از میان این سه آیات مذکور فقط در مورد این آیه (69/مائدة) بحث خواهد کرد و ضمن بررسی قراءات مختلف این آیه و ترکیبهای مختلف آن، به نقل اقوال مفسران ادبی و نقد بعضی از این اقوال می‌پردازد، و به این طریق به شبهه ای عدم تطابق معطوف و معطوف علیه در مورد این آیه (69/مائدة) پاسخ خواهد داد.

## 2. بحث لغت:

ابن منظور گفته است: «هادوا: ریشه آن هَادَ- یهود است. در آن اعلال بالقلب وجود دارد. زیرا الف آن از واو قلب شده است و به معنای تاب و رجع الی الحق می باشد». (ابن منظور، 2007 م. 4718/6).

اما در مورد وجه تسمیت آن شیخ طوسی در تفسیر خود از ابن جریج و زهیر نقل کرده است که «ابن جریج گفته است: یهودیها یهود نامیده شد به خاطر این که آنها گفتند: (إِنَّا هَدْنَا إِلَيْكَ) و گفته شد که آنها به فرزند بزرگ یعقوب (علیه السلام) یهودا نسبت داده شد و ذال به دال عوض شد. به خاطر این یهودا گفته شد. و زهیر گفته است: که آنها به خاطر توبه کردنشان از عبادت گوساله، یهود نامیده شد و اقوال دیگر». (الطوسی، بیتا: 281/1).

«نصاری»: در مورد این کلمه نیز شیخ طوسی در تفسیر خود گفته است: «نصاری جمع نصران است مثل سکران و سکاری، این قول سیبویه است و مشهور این است که مفرد نصاری نصری است مثل مهری و مهاری. اینها به خاطر نصرت بعضی از آنها بر دیگری نصاری نامیده شده اند. و گفته شد که آنها به خاطر این که به یک سر زمینی که ناصره نام دارد وارد شدند و عیسی (علیه السلام) نیز به آنجا وارد می شد و به او گفته می شد «عیسی النصاری» سپس به اصحاب او نسبت داده شد و گفته شده اند «نصاری» این قول ابن عباس، قتاده و ابن جریج است و نیز گفته شد که آنها به خاطر قول عیسی: «من أنصاری الی الله...» نصاری نامیده شدند». (منبع سابق، 281/1-282).

«الصابئون»: «اصله صبا- یصبأ. از یک دین به یک دین دیگر خارج شد. «الصابئون»: قومی است که دین خود را ترک کرده و به دین دیگری گرویده است و قومی است که کواکب را می پرستند و گمان می کنند که در ملت نوح علیه السلام هستند...». (ابراهیم مصطفی - أحمد الزیات - حامد عبد القادر...، 1428، 505/1).

«الصابئون» جمع صابئی است. کسی که از دین خود به دین دیگر منتقل شده است مثل مرتد از اهل اسلام. و هر کسی که از دین خارج شود. مناسب است که تا آخر صابینی نامیده شود. (الطوسی، بیتا: 282/1).

الزجاج گفته است: «معنای «الصابئون» خروج از همه ادیان است، زیرا آنها اعتقادی به کتاب ندارد. عربها می گویند: قد صبا ناب البعیر و صبا سنّ الصبی، زمانیکه آن خارج شود. و گفته شده که الصابئین منسوب است بر صابی ابن متوشلخ ابن إدريس (علیه السلام) است. و او بر دین حنیفه اولی بوده است». (الزجاج، 1427: 148/2).

این کلمه «الصابئون» را از نظر صرفی بررسی بکنیم با نگاه اولیه معلوم می شود که او از جمله جمع مذكر سالم محسوب می شود و روشن است که اعراب آن جمع مذكر سالم در حالت رفع با واو و نون مثل «الصابئون» و در حالت نصب و جر با یاء و نون مثل «الصابئین» خوانده میشود.

## 3. ترکیب

«إِنَّ» از حروف مشابه بالفعل «الذین» اول اسم «إِنَّ» محلا منصوب است. «آمنوا» صله محلی از إعراب ندارد. «الذین هادوا» عطف بر اسم «إِنَّ» می باشد که محلا منصوب است و دو کلمه «الصائبون والنصاری» نیز عطف بر اسم «إِنَّ» می باشد. و قوله «من آمن بالله والیوم الآخر و عمل صالحا» بدل از اسم «إِنَّ» محلا مرفوع است. و قوله «فلا خوف...» الی آخره خبر «إِنَّ» است و یا قوله «من آمن...» الی آخره خبر «إِنَّ» محلا مرفوع است. (صافی، 1425 ق – 1383 ش، 412-411/6).

و در «من» دو وجه جایز است. یکی از آنها این است که «من» شرطیه باشد، «آمن» فعل شرط، محلا مجزوم و قوله «فلا خوف...» الی آخره جواب شرط محلا مجزوم. فاء در این صورت لازم است. وجه دوم این است که «من» اسم موصوله مبتدا باشد «آمن» صله آن، محلی از إعراب ندارد. «فلا خوف» خبر مبتدا است محلا مرفوع می باشد. و در این صورت فاء جایز است. بنابر این دو وجه «من» می تواند محلا مرفوع باشد بر اساس مبتدا بودن. و یا می تواند محلا منصوب باشد بر اساس بدل از اسم «إِنَّ» بودن در صورتیکه «من» موصوله باشد. (الحلبی، 1406 ق – 1986، 363/4).

## 4. تحلیل شبهه ادبی

با توجه به ترکیب مذکور روشن می شود که طبق قواعد باید کلمه «الصائبون» به صورت منصوب یعنی با یاء و نون «الصائبین» قرائت می شد که در قرآنی که در دست مسلمانان وجود دارد با واو و نون قرائت شده است، و این قرائت باعث به وجود آمدن یک شبهه شده است که چرا بین معطوف «الصائبون» و معطوف علیه «الذین» تطابق در إعراب وجود ندارد؟ و چرا کلام الهی بر خلاف قواعد ادبی می باشد؟ این مسئله نحویون و مفسران را واداشت تا در مورد این آیه ترکیبهای مختلفی مطرح کنند.

## 5. قراءات مختلف

بحث مورد نظر در این آیات قرائت کلمه «الصائبون» است که این کلمه در آیه «62/سورة بقره» و در آیه «17/سورة حج» به صورت منصوب (الصائبین) قرائت شده است و در آیه «69/مائده» به صورت مرفوع (الصائبون) قرائت شده است.

و همچنین «الصائبون» در آیه «69/مائده» نیز به دو وجه وارد شده است:

1- با یاء و نون به حالت نصب: ابي ابن كعب، عثمان ابن عفان، عائشه، جدری، سعید ابن جبیر، و جماعتی از جمله آنهایی که «الصائبین» را با یاء به حالت نصب قرائت کرده اند و آن را صاحب کشف از ابن کثیر نقل کرده اند، این قرائت غیر مشهور است.

2- اما جمهور، آن را با واو و نون در حالت رفع قرائت کرده اند «الصابئون» و در مصحفهای أمصار نیز همینطور است.

حسن البصری و زهری «الصابیون» با یاء خالص بعد از باء قرائت کرده اند. و البته این تخفیف همزه می باشد که بر اعراب مرفوع یا منصوب بودن هیچ تأثیری ندارد. (منبع سابق، 353/4 - 362).

بر این اساس قرائت اول که به صورت نصب است، طبق قواعد قرائت شده و مشکل عدم تطابق معطوف و معطوف علیه ندارد.

اما قرائت دوم که به صورت مرفوع قرائت شده و جمهور نیز به صورت فراگیر آنرا پذیرفته بوده اند، به مشکل عدم تطابق معطوف و معطوف علیه روبرو شده است.

### نظریات در مورد شبهه ادبی

تفاسیر ادبی و اعراب القرآنهای مشهور برای رفع شبهه مذکور جوابهای مختلفی ارائه داده و آنها را مجموعاً در قالب نه نظریه مطرح کرده بوده اند که آنها به این شرح است:

### نظریه اول

این است که: «الصابئون» مبتدا است و خبر آن به خاطر دلالت خبر جمله اول (خبر إن) محذوف است و این جمله در نیت متأخر است. تقدیر آن چنین است: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا ... مِنْ آمَنَ مِنْهُمْ إِلَى آخِرِهِ، وَالصَّابِئُونَ هَمَجْنِينَ است" مثل «إِنَّ زَيْدًا وَعَمْرُو قَائِمٌ» ای إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ وَعَمْرُو قَائِمٌ. این قول قول جمهور، اهل بصره، الخلیل، سیبویه و اتباع آنهاست. (الحلبي، 353/4).

زمخشری در تفسیر خود در ذیل این آیه همین نظریه را مطرح کرده و گفته است: «تقدیر آیه به این شکل خواهد بود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى (حَكْمَهُمْ كَذَا) وَالصَّابِئُونَ» (همچنین است) و ایشان برای این قول، شعر زیر را شاهد آورده است:

«وَالْأَفَاعِلُمَا أَنَا وَأَنْتُمْ ... بُعَاةٌ مَا بَقِينَا فِي شِقَاقٍ»

یعنی: والا فاعلما أنا بعاة ما بقينا في شقاق وانتم كذاك». (الزمخشري، 1421 ق - 2001، 508-507/1).

و همچنین از میان مفسران فخر الرازی در تفسیر الکبیر، (الرازي، 1420 ق: 402/4). علامه طبرسی (الطبرسي، 1418 ق - 1376 ش، 280/3). در تفسیر مجمع البیان و دیگران (الأندلسي، 1422 - 2001: 541/3. الثعالبي، 1418 ق: 406/2. الحلبي، بیتا، 353/4. آلوسی، 1415 ق: 502/6. صافی، بیتا، 411/6. البيضاوي، 1418 ق - 1998 م: 276/1. الزمخشري، بیتا، 508-507/1). که تعداد آنها بیش از ده نفر هستند، همین نظریه اول را قائل شده اند و یا از دیگران نقل کرده اند.

**نقد نظریه اول:** برای این قول، مفسران ادبی یک إشکال ذکر کرده اند و گفته اند که اگر «الصائبون» با تقدیر خبر خودش یک جمله تشکیل داده و عطف جمله بر جمله شده و نیز این جمله برای رفع فاصله بین اسم «إِنَّ» و خبرش موخر فرض شده باشد، فایده این تقدیر و فرض تاخیر و عطف جمله بر جمله چیست؟ در حالیکه عطف بر مفرد یا نصب «الصائبون» همین معنا را می توانست برساند. و قائلین این نظریه، خودشان جواب داده اند که: فایده عدم عطف آنها بر ما قبل خود این است که صائبون گمراهترین فرقه در بین گروههای مذکور در این آیه است. گویا گفته شده که همه گروهها اگر ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند خداوند توبه آنها را قبول می کند و گناهشان را از بین می برد، حتی صائبون اگر ایمان بیاورند مثل آنها هستند. (الزمخشری، بیتا، 661/1. و الحلبي، بیتا، 353/4-354).

گرچه مفسران ادبی در این قول إشکال عمده نگرفته اند ولی فخر رازی در مورد تأیید قول فراء گفته است: «این قول (قول فراء که در نظریه چهارم ذکر خواهد شد) از قول بصریین بهتر و اولی است، زیرا قول آنها اقتضا می کند که کلام خداوند به همین ترتیب که نازل شده صحیح نیست، بلکه این صحت زمانی که این نظم و ترتیب به هم بخورد، حاصل می شود. اما در قول فراء به این نیازی ندارد. به همین خاطر، قول او اولی است». (الرازی، 402/12).

#### نظریه دوم

این است که «إِنَّ» بمعنای نعم که حرف جواب است باشد. در این صورت برای آن هیچ محلی از اعراب ندارد. و آنچه که بعد از آن است بر اساس مبتدا بودن مرفوع است و ما بعد آن بر او عطف شده است، خبر همه اینها «من آمن» تا آخر آیه است. با این ترکیب «الصائبون» عطف بر مبتدای مرفوع شده است و مشکل عدم تطابق معطوف و معطوف علیه بر طرف خواهد شد. (الحلبی، 353/4).

قائلین این قول برای تأیید قولشان کلام عبد الله ابن الزبیر «إِنَّ و صاحبها» را که بر قول کسی که به او گفته است: «لعن الله ناقة حملتني اليك» جواب داده بود، شاهد آورده اند. این قول را تعدادی از مفسران ادبی غیر از سمین حلبی نیز، از جمله آنها، الأندلسی، (الأندلسی، 541/3). البیضاوی، (البیضاوی، 276/1). آلوسی (آلوسی، 502/6). و محی الدین درویش (الدرویش، 1415 ق، 269/2). در تفاسر خودشان بیان ویا از دیگران نقل کرده اند.

**نقد نظریه دوم:** برای نقد این نظریه قول أبو حیان کافی است که او می گوید: «این قول ضعیف است زیرا ثابت شدن (إِنَّ) بمعنای نعم بین نحویین اختلاف وجود دارد. و بر فرض این که این در زبان عربی ثابت شده باشد، به یک چیزی که بر آن مقدم می شود نیاز دارد. و «إِنَّ» به معنای نعم برای آن جواب باشد. و خودش بدون اینکه بر کلام سابق جواب باشد، در ابتداء کلام نمی آید». (الأندلسی، 543/3). و این آیه به این شکل نیامده است و «إِنَّ» در صدر کلام آمده است.



## نظریه سوم

این است که «الصابئون» بر ضمیر مستتر در «هادوا» عطف شده باشد. یعنی: تقدیر آن «... الذین هادوا هم والصابئون...» باشد. در این صورت «الصابئون» عطف بر مرفوع خواهد بود، نه بر منصوب. این قول کسائی است. (الحلبی، 353/4).

این قول را نیز تعدادی از مفسران ادبی از جمله آنها أبو حیان الأندلسی، (الأندلسی، 541/3). آلوسی، (آلوسی، 502/6). و محی الدین درویش (الدرویش، 269/2). در تفاسیر خودشان بیان و یا از دیگران نقل کرده اند.

**نقد نظریه سوم:** شیخ الطائفه شیخ طوسی در تفسیر خود در مورد قول کسائی که «الصابئون» را بر ضمیر «هادوا» عطف می کند. این قول را با قول الرمانی رد کرده و گفته است: اگر «الصابئون» بر ضمیر در «هادوا» عطف شده باشد، دو تا إشکال پیش می آید:

1) ضمیر متصل در «هادوا» با ضمیر منفصل تأکید نشده. و تأکید ضمیر متصل با ضمیر منفصل شرط جواز عطف است.

2) اگر «الصابئون» بر ضمیر متصل در «هادوا» عطف شده باشد، لازم می آید که «الصابئون» جزء یهودیها باشد، یا اگر «هادوا» به معنای تابوا باشد جزء توبه کنندگان باشد، و این هر دو معنا در این آیه سازگار نیست. (الطوسی، 592/3).

## نظریه چهارم

این است که «الصابئون» بر محل اسم «إِنَّ» عطف شده باشد. زیرا اسم «إِنَّ» قبل از دخول «إِنَّ» بخاطر مبتدا بودن مرفوع بوده است. این مذهب کسائی و فراء است.

کسائی گفته است: رفع «الصابئون» بر دو وجه است «إِنَّ الذین آمنوا...» در معنا در جای رفع است زیرا این کلام، مبتدا است... اگر می خواهی چیزی بر آن عطف کنی آن را بر معنا عطف می کنی مثل إِنَّ زیدا منطلق و عمرو. لکن آن عطف، بعد از تکمیل خبر باشد بهتر است. (الأخفش، 1424: 397).

فراء گفته است: مرفوع بودن «الصابئون» بر اساس عطف بر «الذین» است. زمانیکه اعراب «الذین» در هر سه حالت یکی بود، نصب «إِنَّ» ضعیف شد یعنی: «إِنَّ» بر اسم خود عمل می کند و در خبر عمل نمی کند، به خاطر این مرفوع بودن «الصابئون» جایز شد. (الفراء، بیتا: 310/1).

فخر الرازی در تفسیر الکبیر بعد از اینکه برای علت رفع «الصابئون» چند وجه ذکر کرده و گفته است: وجه دوم: قول فراء است که او می گوید: «إِنَّ» در عمل ضعیف است. وضعیف بودن «إِنَّ» در عمل از چند جهات زیر ثابت می شود:

1) عمل «إِنَّ» به خاطر مشابهت آن بر فعل است و معلوم است که این مشابهت ضعیف است.

2) «إِنَّ» ولو اینکه عمل می کند فقط در اسم عمل می کند اما خبر به عنوان خبر مبتدا باقی می ماند و برای «إِنَّ» هیچ تأثیری در رفع خبر ندارد. این مذهب کوفیون است.

3) عمل «إِنَّ» در بعضی از أسماء ظاهر می شود. و در این آیه عمل «إِنَّ» ظاهر نمی شود. زمانیکه در اسم «إِنَّ» اثر إعراب ظاهر نمی شود، در اسمی که بر آن عطف می شود نصب جایز است بنابر عمل «إِنَّ» و رفع نیز جایز است بنابر اسقاط عمل «إِنَّ» مثلاً: جایز نیست که بگوییم: إِنَّ زیداً و عمرو قائمان، ولی جایز است که بگوییم: إِنَّ هؤلاء و إخوانک یکر موننا. (الرازي، 402/4).

علامه طباطبائی در میزان در مورد رفع «الصابئون» گفته است: ظاهراً «الصابئون» عطف بر «الذین آمنوا» است بر حسب محلش. گروهی از نحویون عطف بر اسم «إِنَّ» با رفع را یعنی: عطف بر محل اسم «إِنَّ» را قبل از اتمام خبر منع می کنند، و این آیه بر آنها حجت است. (الطباطبائی، 1417 ق: 67/6).

شیخ الطائفه شیخ طوسی در تفسیر خود در مورد رفع «الصابئون» سه قول ذکر کرده است که این یکی از آنهاست. (الطوسی، 592/3).

أبو حیان الأندلسی در تفسیر بحر المحيط برای توجیه علت رفع «الصابئون» چهار وجه را ذکر کرده است که یکی از آنها عیناً همین قول چهارم است. (الأندلسی، 541/3).

اما الثعلبی در تفسیر خود «الصابئون» را عطف بر محل اسم «إِنَّ» گرفته ولی با عبارت دیگر بیان کرده است. (الثعلبی، 1422، ق - 2002 م: 95/4).

و دیگر مفسران نیز مثل سمن حلبی، (الحلبی، 353/4). آلوسی (الوسی، 502/6). و محیی الدین درویش (الدرویش، 269/2). در تفاسیرشان در مورد رفع «الصابئون» همین قول را ذکر کرده اند. و محیی الدین درویش این قول را از بقیه أقوال ترجیح داده است.

**نقد نظریه چهارم:** برای نقد این قول دوتا إشکال مطرح شده است:

إشکال أول: بیضاوی در تفسیر خود (البيضاوي، 137/2). گفته است: اگر بر اساس این قول «الصابئون» قبل از اتمام خبر عطف بر محل اسم «إِنَّ» باشد، لازم می آید که «خبر» هم خبر مبتدا باشد و هم خبر «إِنَّ» باشد. به همین خاطر دو عامل مختلف بر یک معمول جمع می شود. و این جایز نیست. الزمخشری نیز این إشکال را به طور مفصلتر بیان کرده است. (الزمخشري، 661/1).

إشکال دوم: این است که اگر ما قبول کنیم که علت عمل ندادن بر «إِنَّ» در «الصابئون» واقعا به خاطر ضعیف بودن «إِنَّ» باشد. این قول را زجاج اینگونه رد می کند: «چگونه نصب «إِنَّ» ضعیف می شود، در حالیکه از ظروف می گذرد و ما بعد آن را نصب می دهد مثل قول خداوند که: «إِنَّ فیها قوماً جبارین» (سورة المائدة: 22/5). و به خاطر این، نصب دادن «إِنَّ» از جمله قویترین منصوبات است». (الجرجانی، 147/2).

جواب إشکال اول این است که فخر رازی إشکال بیضاوی و زمخشری را رد کرده و گفته است (الرازی، 402/4): بدانکه این کلام ضعیف است.

یکم: این چیزهاییکه نحوین رافع و ناصب می گویند معنای آنها این نیست که آنها ذاتا و عینا اینجوری است. این را هیچ عاقلی نمی گوید. بلکه مراد از آن، تعریفات بر حسب وضع و اصطلاح بر این حرکات است. و جمع شدن تعریفات زیاد بر یک چیز محال نیست.

دوما: کوفیون می گویند: برای این حرف در رفع خبر هیچ تأثیری ندارد.

سوما: اگر چیزهای زیاد بر یکدیگر عطف شود فقط یک خبر از آنها خبر واقع نمی شود. زیرا خبر از چیزی عبارت است از تعریف حال او و بیان صفت او است ... اگر این ثابت شد، معلوم می شود که خبر گرچه در لفظ یکی باشد ولی در تقدیر متعدد است. (منبع سابق: 403/4).

جواب إشکال دوم: این است که إشکال الزجاج از چند جهات قابل پاسخ است.

یکم: فراء نگفته است که عمل نصب «إِنَّ» مطلقا ضعیف است بلکه او گفته است: زمانیکه إعراب «الذین» در هر سه حالت یکی بود، نصب «إِنَّ» ضعیف شد یعنی: «إِنَّ» در اسم خود عمل می کند و در خبر عمل نمی کند.

دوما: فراء علت ضعیف شدن «إِنَّ» در عمل را به حالتی اختصاص داده است که در اسم اثر إعراب ظاهر نشود. نه اینکه ترتیب اسم و خبر عوض شود. لذا استدلال الزجاج با آیه «22/مائدة» یک نوع مغالطه محسوب می شود.

سوما: اگر به استدلال الزجاج تسلیم شویم باز هم عمل «إِنَّ» در این آیه با قول فراء تعارض ندارد. زیرا در الظروف توسع وجود دارد. و این در بین همه نحویین پذیرفته شده است.

### نظریه پنجم

این است که برای «إِنَّ» خبر را در تقدیر بگیریم. و «الصابئون» را مبتدا بگیریم. تقدیر: «إِنَّ الذین آمنوا والذین هادوا (یرحمون او یعدّون) و الصابئون ...» باشد. مثل قول خداوند: «إِنَّ الذین کفروا بالذکر (یعاقبون) .....» (سورة فصلت: 41/41). این، قول واحدی است و نزدیک به قول بصریین است. (الحلبی، 353/4). و همچنین الثعالبی (الثعالبی، 406/2). و آلوسی (آلوسی، 502/6) در تفاسیر خودشان در ضمن بیان چندین قول، قول پنجم را از دیگران نقل کرده اند.

**نقد نظریه پنجم:** برای نقد این نظریه نیز مثل قول اول جز تقدیر گرفتن مشکل دیگری ندارد. و قائلین این قول نیز بر این قول نقدی ذکر نکرده است. به نظر می رسد که این نشانه تأیید آنها باشد.

## نظریه ششم

این است که «الصائبون» مرفوع است به خاطر ابتداء و خبر آن محذوف است مثل قول سیبویه والخلیل ولی در اینجا این مبتدا را در نیت مؤخر فرض نمی کند. این قول را فقط سمین حلبی در إعراب القرآن خود (الحلبی، 353/4). برای پاسخ به این عدم تطابق معطوف و معطوف علیه در این آیه در میان نه وجه ذکر کرده است.

**نقد نظریه ششم:** در مورد نقد این وجه أبو البقا گفته است: «این ضعیف است زیرا در آن حذف خبر و فاصله بین اسم «إن» و خبرش لازم می آید». (العکبری، 1399 ق = 1979 م: 222/1). به نظر می رسد شاید همین مشکل سبب شده باشد که بصریون این جمله «الصائبون» را از جمله «إن» مؤخر فرض کند.

## نظریه هفتم

این است که «الصائبون» در این آیه منصوب است. و این طبق لغت بنی الحرث و غیر آنها که تثنیه را در همه حال با الف می خوانند، مثل رأیت الزیدان و مررت بالزیدان. این قول را از میان مفسران فقط سمین حلبی (الحلبی، 360/4) و آلوسی (آلوسی، 502/6) در مورد علت رفع «الصائبون» از دیگران نقل کرده است.

**نقد نظریه هفتم:** إشکال این قول این است که ایشان ألف را که علامت رفع مثنی است و در این لغت (لغت بنی الحرث) نائب از رفع، نصب و جر قرار گرفته بود، آن را دیده و با واو که در جمع مذكر سالم، علامت رفع است و در حالت نصب و جر مثل الف مثنی ثابت می ماند، قیاس کرد پس اشتباه کرد. بنابر این قیاس، این قول ضعیف، و بلکه فاسد است. (الحلبی، 360/4).

## نظریه هشتم

این است که «الصائبون» منصوب است و علامت نصب آن فتحة نون است. و نون حرف إعراب نیست، بلکه مثل نون «الزیتون و عربون» است. و «الصائبون» إعراب بالحركت است.

**نقد نظریه هشتم:** برای رد این قول همین کافی است که آنهای که این قول را جایز دانسته اند برای تأیید قول خود دلیل مشابهی ارائه نکرده اند. آنها فقط استعمال بعضی از جمع السلامه مثل بنین و سنین را دیده اند که إعراب بر نون آن ظاهر شده بود مثل جاء البنین و در الحدیث «اللهم اجعلها علیهم سنینا کسنین یوسف» پس آن را بر همه جمع السلامه قیاس کرده اند. این در صورتی جایز است که جمع السلامه با یاء باشد مثل مثال مذکور و یا با جمع السلامه چیزی نامگذاری شده باشد. مثل جاء الزیدون و مررت بالزیدون و مررت بالزیدون. در غیر این صورت إعراب بالحركت بودن جمع مذكر سالم جایز نیست. آیه مورد بحث نیز مصداق دو مورد بالا نیست، لذا این قول مردود است.

این نظریه هشتم و نقد آن را از میان مفسران فقط سمین حلبی (منبع سابق: 361/4). خودش تنها ذکر کرده است.

## نظریه نهم

این است که: «الصابئون» مرفوع شد به خاطر این که عمل «إِنَّ» در «الذین» ظاهر نشده بود پس معطوف نیز بر رفع اصل خودش که قبل از دخول «إِنَّ» بر جمله بود باقی ماند. این قول مکی است که در واقع عین مذهب فراء می باشد. این قول را نیز فقط سمین حلبی (منبع سابق: 361/4) از مکی نقل کرده است.

**نقد نظریه نهم:** به خاطر این که این قول در واقع عین قول فراء است ولی مکی به شکل دیگری مطرح کرده است. نقد آن و جواب نقد نیز مثل هم خواهد بود که در بحث نقد قول چهارم ذکر شده است.

## نتیجه گیری

با ملاحظه اقوال مذکور و بررسی مکرر وجوه مختلف در مورد آیه 69- مانده، نتیجه گیری می شود که: نظریه چهارم از همه اقوال رجحان دارد، زیرا این قول بر اساس همین ترتیب آیات قرآن و بدون تقدیر صورت گرفته است. لذا علامه طباطبائی در المیزان در مورد رفع «الصابئون» گفته است: ظاهراً «الصابئون» عطف بر «الذین آمنوا» است بر حسب محلش. گروهی از نحوین عطف بر اسم «إِنَّ» با رفع را یعنی: عطف بر محل اسم «إِنَّ» را قبل از اتمام خبر منع می کنند، و این آیه بر آنها حجت است. (الطباطبائی، 67/6).

و اشکال بعضیها بر این قول مبنی بر لزوم جمع شدن دو عامل مختلف بر یک معمول. از طرف فخر الرازی در مورد نقد نظریه چهارم مفصل جواب داده شده است. و همچنین فخر الرازی در مورد تأیید قول فراء گفته است: این قول از قول بصریین بهتر و اولی است زیرا قول آنها اقتضا می کند که کلام خداوند به همین ترتیبی که نازل شد صحیح نیست بلکه این صحت، زمانیکه این نظم و ترتیب جدا شود، حاصل می شود. اما در قول فراء به این نیازی ندارد. به خاطر این، قول او اولی است.

با توجه به حفظ نظم آیات قرآن نتیجه می گیریم که نظریه پنجم در مرتبه دوم قرار می گیرد، زیرا فقط با یک تقدیر، مشکل آیات حل می شود و نیازی به در نیت تاخیر گرفتن ندارد. اما عدم ذکر مفسران به جز سه نفر، جای تأمل دارد.

اما نظریه اول و لو اینکه قائلینش از دیگر وجوه بیشتر و مورد قبول جمهور علما است، و نیز قول سیبویه، الخلیل و ده نفر از مفسران ادبی است در مرتبه سوم قرار دارد، زیرا علاوه بر چند تقدیر گرفتن، برای رفع فاصله بین اسم إِنَّ و خبرش، باید جمله «الصابئون» را مؤخر فرض کنیم. و این به نظم آیات تأثیر دارد.

نظریه ششم با اندک تفاوت به نظریه اول و نظریه نهم نیز به نظریه چهارم ملحق می شود که نسبت به هم، چندان تفاوتی ندارد.

نظریه دوم، سوم، هفتم و هشتم اقوال ضعیف است که در مقابل نقد آنها قابل دفاع نمی باشد و بهتر است اینطور اقوال ضعیف بر آیات قرآن حمل نشود. تا اعجاز ادبی قرآن خدشدار نشود.

## منابع

- القران الكريم.
- إبراهيم، م. أحمد، ح. حامد، ع. ومحمد، ع. ...، معجم الوسيط، مجمع اللغة العربية، القاهرة، ق: 1428.
- ابن منظور، ج. م. ب. م.، لسان العرب، بيروت: دار صادر، 2007م.
- الأخفش، ع. ب. ع.، (المتوفى: 208)، معاني القرآن: بيروت: عالم الكتب، 1424.
- الأندلسي، م. ب. ي.، تفسير البحر المحيط، بيروت: دار الكتب العلمية، 1422ق – 2001 م.
- الألوسي، ش. م. ب. ع.، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، المحقق: علي عبد الباري عطية، بيروت، 1415ق.
- الثعلبي، أ. ب. م.، تفسير الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق: بن عاشور، بيروت، 1422ق - 2002م.
- الثعالبي، ع. ب. م.، الجواهر الحسان في تفسير القرآن، المحقق: الشيخ محمد علي معوض والشيخ عادل أحمد، بيروت، 1418ق.
- البيضاوي، ع. ب. ع.، تفسير أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت، 1418ق – 1998م.
- الحلبي، أ. ب. ي. س.، الدر المصون في علوم الكتاب المكنون، دمشق: دار القلم، 1406ق – 1986م.
- الدرويش، م.، إعراب القرآن و بيانه: دمشق، دارالإرشاد، 1415ق.
- الرازي، ف. م. ب. ع.، (المتوفى: 606 ق)، مفاتيح الغيب، بيروت: دار إحياء التراث العربي، 1420ق.
- رضايى اصفهاني و ه.، ترجمه قرآن (رضايى)، قم: موسسه تحقيقاتى فرهنگى دارالذكر، 1383 ش.
- الزجاج، إ. ب. س.، تهذيب معاني القرآن و إعرابه: (311-)، بيروت: المكتبة العصرية صيدا، 1427.
- الزمخشري، م. ب. ع.، تفسير الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل، بيروت: 1421ق – 2001.
- صافي، م.، الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه، نشر إحسان، 1425ق – 1383ش.
- الطباطبائي، م. ح.، الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين قم، 1417ق.
- الطبرسي، ف. ب. ح.، مجمع البيان في تفسير القرآن، طهران: ناصر خسرو، 1418ق - 1376ش.
- الطوسي، م. ب. ح.، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بيئا.
- العكبري، ع. ب. ح.، إملء ما منَّ به الرحمن، بيروت: دار الكتب العلمية، 1399ق – 1979م.
- الفراء ي. ب. ز.، (207) معاني القرآن: مصر: دار المصرية للتأليف والترجمة، بيئا.